

کارکرد طرح‌واره‌های تصویری در مفهوم‌سازی قرآن با تحلیل شواهدی از سوره طه و انبیاء

نسرين تیموری*

مینا جیگاره ای**

نسرين فقيه ملك مرزبان***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

چکیده:

در این پژوهش سعی می‌شود چگونگی انتقال معنا و مفهوم‌سازی قرآن در دو سوره طه و انبیاء مورد بررسی قرار گیرد. بسیاری از مفاهیم مجرد و انتزاعی چون وحدانیت؛ نبوت؛ معاد؛ هدایت و سرنوشت بشر در روز قیامت و بهشت و جهنم و... در قرآن وجود دارد که برای بشر ناآشناست. طرح‌واره‌های تصویری «تصوری» از دستاوردهای معناشناسی شناختی؛ با انواع (حرکتی، فضایی، قدرتی، حجمی...) نقش مهمی در محسوس ساختن مفاهیم ناآشنای ذهنی - انتزاعی و عقلی بر مبنای تجربیات حسی و تعامل انسان با محیط و فضاهاى بدن مند دارند. ضرورت و هدف پژوهش، بررسی کارکرد انواع طرح‌واره‌های تصویری در انتقال مفاهیم انتزاعی قرآن است. شواهدی از سوره‌های طه و انبیاء قرآن با روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای الگوی جانسون مورد بررسی قرار گرفت. ضمن اینکه از نظر جرجانی بعنوان نماینده سنتی در این راستا استفاده گردید. یافته پژوهش بیانگر اینست که ۱. قرآن با تلفیق انواع طرح‌واره‌ها و تکیه بر تجربیات اجتماعی؛ فرهنگی؛ حسی - ادراکی انسان روشی خلاقانه‌ای در انتقال مفهوم بکار گرفته است ۲. از مجموع طرح‌واره‌های سوره طه و انبیاء، طرح‌واره قدرتی با بیشترین فراوانی و طرح‌واره شیء از کمترین فراوانی برخوردار بوده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سوره طه و انبیاء، طرح‌واره تصویری، جرجانی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهراء (ع) (نویسنده مسؤول)؛ nasrin.teimuri@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهراء (ع)؛ m.jigareh@alzahra.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء (ع)؛ nfaghih@alzahra.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسئله

زبان ابزار بازنمایی اندیشه‌ها، شناخت و مفاهیم ذهنی انسان است. زیربنای شناخت؛ تجارب، ادراکات و تعاملات ما با دنیای اطراف هستند. این نگرش، زیربنای فکری زبان‌شناسان شناختی (۱۹۷۰) را تشکیل می‌دهد. آنها به مطالعه نقش زبان و بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی و نحوه تعامل انسان با جهان واقعی و نقش بدن و تجربیات عینی و شیوه مفهوم سازی می‌پردازند. فرض آنها بر اینست که زبان الگوهای اندیشه و ویژگیهای ذهنی انسان را منعکس می‌کند. (مهند، ۱۳۹۴؛ ص ۶ به نقل از کرافت و کروز ۲۰۰۴) به عبارتی دیگر دانش زبانی حاصل کاربرد زبان و الگوی تجربی یا به عبارتی استعدادهای شناختی و عام آدمی است (صفوی؛ ۱۳۸۳ ص ۳۶۵) آنچه مهم است سازگاری میان اصول زبان و اصول حاکم بر کارکرد ذهن بر مبنای شناختی است. (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶ ص ۴۰) هدف زبان‌شناسی شناختی از مطالعه زبان، مطالعه الگوی مفهوم سازی توسط قوای شناختی انسان است. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰ و ۱۹۹۹) معتقدند که مفاهیم انتزاعی در ذهن انسان با ابزار زبان و با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان بندی می‌شوند. (مهند؛ همان، ص ۱۳) در این راستا نقش واحدهای زبانی سازنده دستور اعم از صرف، نحو و واژگان (حروف اضافه، گروه اسمی و افعال) در مفهوم سازی بارز است. مهمترین ابزار در عینی سازی مفاهیم انتزاعی طرحواره سازی است. از نظر جانسون (۱۹۸۷) زیربنای طرحواره، تجربیات اجتماعی و جسمی شده هستند. (ایوانز و گرین؛ همان ص ۱۸۹) به عبارتی دیگر تجربه انسان از فیزیک و موقعیت او با اشیاء و تعامل با محیط اطراف بصورت مفاهیمی در ذهن ذخیره می‌شود که طرحواره های تصویری نام دارند. بطور مثال انسان از تجربه ذهنی سد که مسیر حرکت را مسدود می‌کند؛ طرحواره «فلانی با دزدی راه خوشبختی را به روی خود بست» را با همان ویژگی وجود می‌آورد. (صفوی؛ ۱۳۸۲)

همچنین از تجربه فیزیکی بدن و نحوه تعامل با محیط و موقعیت خود نسبت به اجسام و موقعیت پدیده‌ها با هم؛ طرحواره های فضایی/مکان «بالا/ پایین، جلو/ عقب، درون/ بیرون، دور/ نزدیک، عمیق/ کم عمق، مرکز/ حاشیه و...» را می‌سازد. (لیکاف و جانسون؛ ۱۳۹۴: ۵۲-۴۸) نظریه طرحواره های تصویری ابتدا در معنی شناسی شناختی توسط جانسون (۱۹۸۷) مطرح شد (مهند؛ ص ۵-۴۰) و بعدها دیگر معناشناسان شناختی چون «لیکاف، لانگاکر، فوکونیه، تالمی، سویتسر» آن را توسعه بخشیدند. از نظر لیکاف و جانسون، طرحواره های تصویری image schemas و فضاهای ذهنی mental spaces پایه های ملموسی برای نگاشتهای استعاره‌ای اند و نقش مهمی در فرآیند مفهوم سازی زمان و مفاهیم مجرد و معقول بر پایه تخیل ایفا می‌کنند. (صفوی؛ همان؛ ۸-۳۶۷) بطور مثال از حیث شناختی، زمان؛ به صورت سه الگوی: حرکت زمان «عید دارد نزدیک می‌شود»، حرکت شخص «داریم به عید نزدیک می‌شویم» و توالی زمان «ماه رمضان قبل از عید است» بر اساس مکان و حرکت مفهوم سازی می‌شود. (مهند؛ ص ۳۱)

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معتقدند در استعاره مفهومی بین دو حوزه عینی و انتزاعی نگاشت صورت می‌گیرد؛ به این معنا که یک حوزه معنایی بر اساس حوزه معنایی دیگر بیان می‌شود. (مهند؛ ۵۲) این در حالیست که در نگرش سنتی، استعاره بر مبنای واژگان و تشابه تعریف می‌شد نه مفاهیمی برگرفته از زمینه های تجربی انسان با محیط پیرامونی. جز اینکه عبدالقاهر جرجانی (ت ۴۷۱ ه ق) دانشمند نحوی - بلاغی و منتقد ایرانی؛ بر مفهوم سازی مبتنی بر تخیل و خاصیت اجسام (رنگ، شکل، حرکت، جنس و ...) و محیط طبیعی تأکید دارد (جرجانی؛ ۱۳۹۶: ۶۷ و ۱۱۸). از نظر او گونه ناب صور خیال مبتنی بر حس به سبب ماهیت اشیاء است نه شباهت؛ و درک مفاهیم انتزاعی تنها از طریق فرآیند حسی امکانپذیر است. همانطوری که از مهمترین ویژگیهای استعاره؛ بیان اندیشه‌ها و نمایش تعبیر

انتزاعی و مجرد و ناآشنا به ذهن اختصاص دارد که بر پایه خاصیت عناصر موجود در قلمرو مبدأ شکل می گیرند» (کرد زعفرانلو و ابراهیم؛ ۱۳۹۸: ۱۲۰).

یکی از وجوه زیباشناختی متن قرآن، انتقال مفاهیم انتزاعی وحدانیت، هدایت، معاد، بهشت و جهنم و ... با کاربرد طرحواره ای با تکیه بر تجربیات عینی، حسی - ادراکی و فضایی و فرهنگی عرب است که بسیار پیچیده و منحصر به فرد بشمار می رود. نقش حروف جر همچون «علی، فی، الی، من، ب و ...» و انتخاب واژگان خاص قرآن در انتقال مفهوم و هماهنگی با غرض و مقصود از اهمیت ویژه ای برخوردار است. همین امر، پژوهش حاضر را بر آن داشته است تا برخی از این مفاهیم را بر پایه طرحواره های تصویری مدل جانسون در دو سوره طه و انبیاء قرآن که از پیوستگی موضوعی برخوردارند، مورد بررسی قرار دهد.

۲- سؤالات پژوهش:

۱- کیفیت ارائه مفاهیم قرآنی در دو سوره طه و انبیاء تا چه اندازه می تواند با طرحواره های تصویری منطبق باشد؟

۲- کدام یک از انواع طرحواره های تصویری در سوره طه و انبیاء بیشترین کاربرد را دارد؟

۳- پیشینه پژوهش

خسروی و همکاران (۱۳۹۳ ص ۹۶-۴۹) در بررسی طرحواره های تصویری واژگان قرآن بر مبنای معناشناسی شناختی، در سه بخش حرکتی، حجمی و قدرتی، نقش طرحواره ها را در ملموس ساختن پدیده های هستی موجود در قرآن مؤثر می دانند. کرد زعفرانلو و ابراهیم (۱۳۹۸ ص ۱۵۲-۱۱۹) طرحواره های تصویری را در سه حوزه حجمی - حرکتی و قدرتی در آیاتی که توصیف گر دوزخ و بهشت هستند با هدف برجسته سازی نقش

ذهنی بصورت اجسام و ویژگیهای جسمانی دیداری و واقعی است که تداعی های حسی قوی ای که همگی کنشها، حرکات و ویژگیهای فیزیکی اند را برمی انگیزد. چراکه مبنای استعاری اشتراک و پیوستگی دو چیز در مقتضای صفت است. وی دو گونه صور خیال مبتنی بر درک دیداری و غیر دیداری را معرفی می کند:

۱- مفاهیم انتزاعی با ارجاع به حس بصری و با شباهت در یک تصویر دریافت می شود چراکه این چشم است که تصویرهای اشیاء را در ذهن زنده نگه می دارد. شباهت بصری برگرفته از تجربه حسی و عینی ظواهر فیزیکی اشیاء متحرک یا در حالت فعالیت، یا شکلی ناشی از حرکت یا در ترکیب با دیگر خصیصه های آن شیء مانند رنگ، شکل... و ظرافت و تأثیر جادویی و فریبندگی آنهاست. بطوری که هرچه این جهات متنوع تر باشند، شکل ناشی از حرکت شیء پیچیده تر می شود (الجرجانی؛ ۱۴۱۲: ۱۸۹)

۲- مبتنی بر شباهتی است که با حواس غیر بصری تصور و درک می شود. (همان: ۴-۴۰) جرجانی، دستگاه زبانی تشبیه و تمثیل و در نتیجه ساخت و ماهیت معنا را بر اساس ماهیت شباهت، شدت و پیچیدگی و غنای تداعی گری تعیین می کند (همان: ۷-۲۲۶). زیربنای مفهوم استعاری از دیدگاه وی در چگونگی شناخت انسان و تعامل با محیط و تصور ذهنی او از خصیصه های معین و قرابتهای موجود در اشیاء گوناگون است (همان: ۲۶۱ و ۳۲۶). و اگر بتوان میان دو چیز با دو جنس مختلف بخاطر دارابودن شباهتی پنهان که نیازمند باریک بینی و تامل است پیوند برقرار کرد، لطیفترین نوع استعاره بدست می آید (جرجانی، ۱۳۹۶: ۱۱).

بنابراین اینجا؛ ارتباط بین دو حوزه یا قلمرو مبدأ و مقصد مطرح است. «حوزه مبدأ همان معانی وضعی زبان برگرفته از واقعیات اشیاء و تجربیات عینی و ملموس؛ و حوزه مقصد به مفاهیم

ص ۷۶-۴۹) با بررسی استعاره های مفهومی و طرحواره های تصویری ظرف «فوق» در نهج البلاغه به این نتیجه رسیده اند که این واژه با کانون استعاری قوی بر پایه رابطه مکان از ترکیب «بالا و در طول» بدست می آید. ضمن اینکه در نگاشت استعاری بین مبدأ و مقصد، جهت و حرکت بعنوان مفاهیم مبدأ و مفاهیم انتزاعی چون تسلط، عظمت، احاطه، گستردگی و علو مقام و... مفاهیم مقصد بشمار می آیند.

با جستجو در پایگاههای الکترونیکی، مقاله ای با عنوان پژوهش حاضر در سوره های طه و انبیاء قرآن یافت نشد.

۴- مبانی نظری پژوهش:

۱-۴ محتوای سوره طه و انبیاء قرآن:

سوره طه و انبیاء از سور مکی هستند. «ابتدای سوره طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» نشان می دهد که مضمون سوره خطاب به پیامبر(ص) و بیانگر رابطه خدا با پیامبر در یاری و تقویت روحی ایشان است تا از رنج و کید و تحقیر و تکذیب دعوتش متأثر نگردد. ضمن اینکه ایشان را به وظیفه اصلی تبلیغ، تذکر، بیم و بشارت دادن راهنمایی می کند. برای نیل به این هدف، داستان موسی و فرعون نقل می شود و بصورت گذرا جلوه ای از مناظر قیامت و روز حشر ترسیم می شود. سپس با توجیهای الهی به پیامبر برای صبر و تحمل آزار مردم و یاری کردن خداوند پایان می یابد.

(العدل: ۱۳۸۸ ص ۶-۱۰۵) در سوره انبیاء؛ مساله نبوت با زیر بنای توحید و معاد مطرح است. نخست داستان نزدیک بودن روز حساب و غفلت مردم از آن، و نیز اعتراضشان از دعوت حقی که متضمن وحی آسمانی است را ذکر می کند.

سپس به موضوع نبوت، و استهزاء مردم و نسبت ساحر، شاعر و هذیان گویی به پیامبر(ص) می پردازد. در این بین سرگذشت ۱۷ پیامبر را که در راه هدایت مردم متحمل گرفتاری و رنج شده اند نقل می کند از آنکه پیغمبر اسلام نیز همان گرفتاریها را باید ببیند. آن گاه با ذکر یوم الحساب و آنچه که مجرمین و متقین در

طرحواره ها در ملموس ساختن معناهای انتزاعی چون دوزخ و بهشت که بشر پیشینه ذهنی نسبت به آن ندارد، بررسی کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که طرحواره حرکتی بیشترین بسامد را در این دو حوزه داراست. سلیمی و علی نتاج(۱۳۹۶ص ۸۵-۵۷) با واکاوی شیوه مفهوم سازی آیات حوزه تربیت اخلاقی قرآن با سازوکار طرحواره تصویری، به این نتیجه دست یافته اند که صفات ارزشی چون فرو بردن خشم در قرآن با طرحواره حرکتی - جهتی پایین و صفات ضد ارزشی چون بخل و بهتان با طرحواره قدرتی - حجمی؛ مفهوم سازی شده است. کریمی و همکاران(۱۳۹۶ ص ۹۴-۷۷) در بررسی گزاره های دینی و اخلاقی زبان قرآن بر مبنای طرحواره نیرو و حالات هفتگانه آن «اجبار، مانع، رفع مانع، تغییر مسیر یا انحراف نیروی متقابل، جذب و کشش و توانایی» نمونه هایی از هنجارها و ناهنجاری ها را از طریق استعاره واکاوی کرده اند. توکل نیا و حسومی(۱۳۹۵ ص ۸۰-۴۶) در مقاله بررسی طرحواره های تصویری حرف «فی» در قرآن، بر مبنای طرحواره های جهتی، مهارشدگی حرکتی، نیرو، همسانی و موجودیت؛ به این نتیجه رسیده اند که این طرحواره ها نقش مهمی در بیان ملموس و قابل فهم ساختن مفاهیم انتزاعی قرآن دارند. عابدینی و همکاران(۱۳۹۷ ص ۱۵۷-۱۲۷) ضمن بررسی طرحواره های تصویری «عذاب» در قرآن بر اساس تقسیم بندی طرحواره حجمی، دوری و نزدیکی، خطی، نیرو و عقب و جلو معتقدند قرآن مفهوم انتزاعی عذاب اخروی را با استفاده از تعامل فیزیکی با پدیده های بیرونی و تجربه انسانی ملموس ساخته است. قائمی و ذوالفقاری(۱۳۹۵ ص ۲۲-۱) زندگی دنیوی و اخروی انسان را بر مبنای تقسیمات طرحواره ای «حرکتی، قدرتی، حجمی، موقعیتهای بالا و پایین، عقب و جلو، خطی، دوری و نزدیکی» و ساختار مفهومی استعاره «زندگی سفر است» در قرآن با ترسیم مبدأ، مسیر راه، وضعیت و شرایط مسافران و موانع سفر، و مقصد بررسی کرده اند. موسوی و توکل نیا(۱۳۹۸

آن روز کيفر و پاداش می بینند بحث را خلاصه گیری می کند و می فرماید: سرانجام نیک از آن متقین خواهد بود و زمین را بندگان صالحش ارث می برند و آن گاه می فرماید که اعتراضشان از نبوت به خاطر اعتراضشان از توحید است و به همین جهت بر مساله توحید اقامه حجت می کند همانطور که بر مساله نبوت اقامه نموده و از آنجایی که این سوره به دلیل سیاقش و به اتفاق مفسرین در مکه نازل شده تهدید و وعید در آن، از بشارت و وعده بیشتر است. (طباطبائی؛ ۱۳۷۴: ج ۱۴ ص ۳۴۲).

۲-۴ طرحواره های تصویری:

مفهوم طرحواره تصویری با فرضیه شناخت جسمی شده در ارتباط است. تجربیات جسمی شده ما زیربنای مفاهیم بوده و تاثیر مستقیمی بر ساختار مفهومی دارند. طرحواره تصویری رابط میان جسمی شدگی و ساختار مفهومی بشمار می آید (مهند؛ همان ص ۴۶) طرحواره ها ساختار معنادار و جسمی شده ای هستند که از حرکات جسمی انسان (خوردن، خوابیدن، حرکت کردن و...)، تعاملات حسی-ادراکی با محیط پیرامون و نحوه برخورد با اجسام نشأت می گیرند و ذاتی و فطری نیستند. (قائمى نیا، ۱۳۹۰ ص ۵۷؛ مهند، همان، همانجا) تجربیات زبانی و فرهنگی نیز در ایجاد طرحواره ها نقش دارند. طرحواره ها امکان ارتباط میان فعالیتهای روزمره و تجربیات فیزیکی انسان با حوزه های پیچیده شناختی نظیر زبان و اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی تر را فراهم آورده و می توانند زیربنای شکل گیری استعاره ها شوند (صفوی؛ همان؛ ۳۷۳)

از دیدگاه لیکاف (۱۳۹۷ ص ۱۲) استعاره صرفاً موضوع زبان یعنی مسئله واژه ها نیست، بلکه فرآیندهای اندیشه انسان عمدتاً استعاری هستند. به این معنی که ظهور استعاره ها در قالب عبارات زبانی، حضور در نظام مفهومی انسان است که ریشه در تجربیات روزمره دارند. بخشی از این استعاره ها، استعاره های فضایی مبتنی بر ویژگی و عملکرد جسمانی انسان و تجربیات عینی در محیط فیزیکی هستند که در رده مکان و جهت قابل

طبقه بندی اند. مانند «افتادن در مخمصه، کارش بالا گرفته»، (صفوی؛ همان، ۳۶۹-۳۷۰) تجربه و شناخت حسی انسان در جهان پیرامونی؛ حوزه های انتزاعی، عاطفی، اجتماعی و زمان را بر اساس حوزه های عینی که مبنای طرحواره ای است، معرفی می کند. بطور مثال عشق را با سفر؛ و زمان را با مکان یا حرکت ... مفهوم سازی می کند. (صفوی، همان)

معاشناسان شناختی خصوصياتی را برای طرحواره های تصویری برشمرده اند که به اختصار بیان می شود:

۱. تعاملی اند یعنی محصول ارتباط جسمی با دنیای اطرافند.

۲. ساده نیستند بلکه می توانند پیچیده باشند. (یعنی از مجموع چند حس تشکیل می شوند).

۳. چند بعدی و چند وجهی اند و بصورت یک کل در ساختار مفهومی ما بوده و قابل تبدیل شدن از یکی به دیگری هستند.

۴. پیش مفهومی و ذاتا معنادارند. (مهند، همان ص ۵۱-۴۷)

جانسون (۱۹۸۷) طرحواره های تصویری را در دسته های متفاوتی ارائه می دهد: طرحواره فضایی، طرحواره حجمی، طرحواره حرکتی، طرحواره قدرتی، شیء، تعادل، اتحاد. (ص ۱۲۷). (ایوانز و گرین ۲۰۰۶) با بررسی نظریات لیستی موقتی از طرحواره های تصویری را ارائه می دهند

Johnson (1987), la, Gibson (1995), colston (1995), cionki (1998), turner (1989), koff (1980): «طرحواره فضا یا مکان؛ شمول و احاطه؛ جنبشی و حرکتی؛ توازن؛ نیرو؛ اتحاد؛ وجود، این همانی» (Evans & Green, 2006, p187-190). در پژوهش حاضر

طرحواره های تصویری سوره طه و انبیاء بر مبنای الگوی هفتگانه جانسون بررسی می شوند.

۵- تجزیه و تحلیل داده ها و بحث و بررسی

۱-۵ طرحواره حجمی:

تجربه قرار گرفتن انسان در محیط محصور و دارای حجم چون اتاق، تخت و دیگر مکانها یا قراردادن اشیاء مختلف در ظرف، طرحواره ای انتزاعی از احجام فیزیکی با خاصیت مرز، درون و بیرون در ذهن پدید می آورد. مانند: فلانی تو در دسر

افتاد. (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۷۴) در این رویکرد، بدن انسان هم ظرف محسوب می شود.

«وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

و مسلماً پیامبران پیش از تو [نیز] مورد ریشخند قرار گرفتند، پس کسانی که آنان را مسخره می کردند، [سزای] آنچه که آن را به ریشخند می گرفتند گریبانگیرشان شد. طه: ۴۱

این آیه عطف به آیات قبل درباره فرارسیدن روز قیامت و عذاب کافران است. واژه «حاق» از ماده «حوق» در لغت، به معنای احاطه شدن با چیزی گرد است. (ابن منظور؛ ج ۱۰ ص ۷۱)

ریشخندکنندگان پیامبر، سرانجام در روز قیامت در آتشی که گرداگرد آنها را گرفته گرفتار می شوند. حاق: طرحواره ای تصویری از مکان محصور برای مفهوم انتزاعی فضای دوزخ و عذاب آتش است.

«وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ»

و او (لوط) را در رحمت و عنایت خود داخل کردیم زیرا او از نیکوکاران بود. انبیاء: ۸۶ و ۷۵

واژه «رحمة» به معنای بهشت به مثابه ظرف؛ لوط (ع) (مظروف) را در بر می گیرد. حرف «فی» با هم نشینی واژه «أدخل» ورود چیزی در مکانی محصور همراه با قدرت صادر از ناحیه فاعل حقیقی را تداعی می کند که چنانچه به صورت «دخُل» ذکر می شد، وقوع آن مورد نظر می بود.

«...فَلَا قُطْعَنٌ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبْنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ...» پس بی شک دستها و پاهای شما را یکی از راست و یکی از چپ قطع می کنم و شما را در تنه های درخت خرما آویزان می کنم (محکم می بندم)... طه: ۷۱

مقصود آیه، نمایش قدرت و شدت خشم فرعون نسبت گروندگان به موسی (ع) است که با طرحواره قدرتی و حجمی و با کلمات «قطعن»، «أصلبن» با بار معنایی منفی، مفهوم سازی شده است. فعل «قطع» از افعالی است که از موضع قدرت و

تسلط کامل برای جداکردن اجسام سخت و منسجم با خاصیت انفصال دائمی حکایت دارد و با حروف «ل» و «ن» بر تأکید و قطعیت امر و عدم اغماض دلالت می کند. (محمد داوود؛ ۲۰۰۲: ۲۵۶-۲۵۷) فعل «أصلب» مشتق از «صلب» در اصل به معنای محکم بستن است که با حرف «علی» به معنای آویزان کردن است. صلیب هم مشتق از آن است. همانگونه که اشد مجازات محکومین به مرگ در میان رومی ها، محکم بستن آنها بر روی تخته چوب به وسیله میخ بوده که در اصطلاح به صلیب کشیدن معنا می دهد. منظور فرعون با حرف «فی» ظرفیت بجای «علی» و ترکیب با «جدوع النخل: تنه درخت خرما (رابطه جزء و کل)»، تصویرسازی مجازات و بستن مخالفان برای ممانعت از فرار همراه با مرگ تدریجی و پوسیدگی اجسام آنها در ظرفی چون تنه درخت است. چرا که: «چیزی که قدرت استقرار و گنجایش چیزی را در خود داشته باشد، توانایی آن را دارد که بر روی آن هم نهاده شود» (النوری خرشه، ۲۰۰۸: ۷۴)

۲-۵ طرحواره حرکتی {اندازه حرکت، مبدأ، راه، مقصد}:

حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده های متحرک در طبیعت، تجربه ای در اختیار انسان قرار می دهد تا طرحواره ای انتزاعی از حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست چنین ویژگی را در نظر بگیرد. این نوع طرحواره متضمن انواع حرکت چون چرخشی، افقی و عمودی، جلو و عقب، لرزشی، ضربه ای، جهش، پرش، دویدن، راه رفتن و... است. حرکت، دارای مبدأ و مقصد و متضمن گذر زمان است و می تواند در میان مسیر از نقاطی در حدفاصل میان نقطه آغاز و پایان باشد. مانند: دوستی با فلانی، مسیر زندگی ام را تغییر داد. (همان: ۳۷۵)

«...قَدْ جَنَّكَ بَايَةً مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى»

براستی ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه ای روشن آورده ایم و بر هرکسی که از راه هدایت پیروی کند درود باد. طه: ۴۷

و هرکه گنهگار به پیشگاه پروردگارش درآید و اعمال صالح کرده باشد چنین کسانی برایشان درجات والا خواهد بود. طه:

۷۵

مبدأ حرکت: دنیا مقصد: ربّ (عطف به آیه قبل) مسافر: مومن. گویا راه دنیا تا آخرت مسیر مسابقه ای است که هرکس کوله باری از عمل نیک جمع آورده باشد، برنده و پاداشش صعود به مراتب عالی و مقام رفیع است که بصورت طرحواره حرکتی رو به بالا (الدرجات العلی) نشان داده و «ومن یأت ربّه مجرماً فإنّ له جهنم لا یموت فیها و لا یحیی» طه: ۷۴ هرکس گنهگار به پیشگاه پروردگارش بیاید بازنده؛ و جزایش سقوط در جهنم است که با طرحواره حجمی با واژه «جهنم» و حرف «فی» مفهوم سازی شده است.

۳-۵ طرحواره قدرتی / نیرو (مانع - انسداد - رفع مانع - نیروی متقابل - توانایی - جذب - اجبار) (جانسون؛ ۱۹۷۵: ۵۳-۴۵)

این نوع طرحواره متضمن جهت و ابزار نیرو است. انسان «از تجربه برخورد فیزیکی با یک مانع و سدّ قوی در مسیر حرکت، طرحواره ای انتزاعی در ذهن خود پدید آورده و با نسبت دادن این ویژگی به پدیده هایی که فاقد آن هستند، به مفهوم سازی قدرت / نیرو دست می زند. برخورد با مانع حالتی مختلفی از جمله: ۱. سلب حرکت ۲. انحراف از مسیر ۳. گذر از مانع با قدرت ۴. برداشتن مانع از مسیر و ادامه حرکت را در پی دارد. (صفوی؛ همان: ۸-۳۷۶) لازم بذکر است که فعالیت‌هایی نظیر «هل دادن؛ کشیدن؛ پرتاب کردن؛ کنارزدن؛ برداشتن، بازکردن و...» از نوع طرحواره نیرو / توانایی بشمار می آیند. طرحواره اجبار هم می تواند حالت دستوری داشته باشد که ساخت امر و نهی و مجهول را شامل می شود. جذب هم می تواند مانند دو قطب آهنربا باشد که قدرت کششی دارد. دو نیروی متقابل هم می تواند حالتی تضاد گونه داشته باشد که با هم دو قطب مخالف محسوب می شوند. نمونه هایی از این طرحواره در سوره طه و انبیاء بررسی می شود:

در این آیه مفهوم انتزاعی هدایت الهی و اطاعت مطلق از پیامبر بصورت طرحواره راه تصویرسازی شده است. فعل «جاء» بر خلاف «أتی» در فرهنگ لغت؛ متضمن فعلی ارادی بدون شک و تردید و متوقع به حصول نتیجه؛ (مصطفوی؛ ج ۲ ص ۹-۱۴۷) با اتصال به پشتوانه ای مطمئن است. حرف «باء» الصاق به واژه «آیه» نشانگر ابزار، نشانه یا چراغ راه (برهان و معجزه) است. حرف جرّ «من: ابتدائیت»؛ با «ربک» بیانگر صدور امر آمدن از جانب مبدأ (خدا) است. راهنمای سفر (جئنا): پیامبران الهی (موسی و هارون)؛ «من اتبع»؛ همراهان { فعل «اتبع» با حذف حرف «من» پیروی مطلق در مسیری مشخص و هدفمند را می رساند؛ مقصد (خاتمه راه): السلام، «السلام» به معنای سلامت کامل و عاری از بلا و عذاب در روز قیامت است» (تفسیر نمونه؛ ج ۱۳ ص ۲۱۱) با استناد به آیه بعد «إنا قد اوحی الینا أن العذاب علی من کذب و تولی» که عذاب متوجه تکذیب کنندگان و سرپیچی کنندگان است. واژه «الهدی» به معنای راه مستقیم (ابن منظور؛ ج ۱۵ ص ۷-۳۵۴) یا انواع وسایل هدایت دلالت دارد.

انبیاء: ۳۵

خداوند با ترسیم مقصد راه «الینا ترجعون» مفهوم معاد و رجعت آدمیان را در ذهن عینی سازی کرده است. مبدأ دنیا و مقصد آخرت است. از طرفی، مفهوم انتزاعی عمومیت مرگ با ترکیب «کل نفس» و حتمیت مرگ با ترکیب استعاره «ذائقه الموت» (طباطبایی؛ ج ۱۶ ص ۲۱۷) طرحواره موجودیت (شیء) را با تکیه بر حسّ چشایی انسان، و خاصیت تلخی و شیرینی و.. مواد، شکل داده است.

«و من یأتیه مؤمناً قد عمل الصّالحات فأولئک لهم الدّرات العلی»

طرحواره مانع: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ... فَمَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى» قطعاً قیامت فرا رسنده است* پس هرگز نباید کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروی کرده است، تو را از [ایمان به] آن باز دارد، که هلاک خواهی شد. طه: ۱۵ و ۱۶

مرجع دو ضمیر «عنها» و «بها»، الساعه است. خداوند خطاب به پیامبر، از افراد بی ایمان و هوسران بعنوان سد راه ایمان به خدا و توجه به معاد یاد می کند. فعل «یصد» از ماده «صد» به معنای بازداشتن است. این افراد بخاطر انحراف از مسیر ایمان و بدنبال هوی و هوس رفتن، منزلگاهی جز هلاکت در انتظارشان نیست. طرحواره برداشتن مانع و ادامه مسیر: «بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ..» بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم پس آن را در هم می شکنند. انبیاء: ۱۸

«قذف» در لغت به معنای انداختن چیزی سنگین از راه دور با دلالت حسی (ابن منظور: ماده رمی؛ ج ۹: ۲۷۷) به قصد تحقیر (مصطفوی؛ ج ۹ ص ۲۱۸) و باشتاب و قدرت همراه است. (راغب؛ ج ۱ ص ۶۶۱) فعل «دمغ» شکافته شدن چیزی از ناحیه جمجمه و بیرون زدن مغز سر. (همان: ۳۱۸) منشأ این طرحواره تجربه فرهنگی (قدرتمند بالا و ضعیف پایین) است. تقابل بین دو نیروی حق و باطل، طرحواره دیگری از دو نیروی متقابل است که با پیروزی حق و قدرت حقیقت (معجزات و براهین آشکار) در مقابله با باطل حقیر و ضعیف (پندارهای غلط مشرکان) «(مکارم شیرازی؛ ج ۱۳ ص ۳۷۲) و از میان برداشتن باطل (رفع مانع) به سرانجام می رسد. بطوری که با ضربه سنگین حق، مغز باطل بیرون زده و نابود می شود.

طرحواره انحراف از مسیر: «قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكَ الْمُتْلَى» (فرعونیان) گفتند: قطعاً این دو تن (موسی هارون) ساحرند، می خواهند شما را با سحر خود از سرزمینتان خارج کنند و آیین والای شما را براندازند. طه: ۶۳

واژه «طریق» در اصل به معنای کوبیدن است و راه را از این جهت طریق می گویند که رهگذران آن را با پا می کوبند. نیز به معنای قدم نهادن در راه و روش پسندیده و ناپسند و طی مسیر مادی و معنوی با امکان لغزش یا خارج شدن از مسیر است. ویژگی آن هموار نبودن و قدم برداشتن پشت سرهم بر روی آن است. (مصطفوی؛ ج ۵ ص ۴۴) «مُتْلَى» مؤنث «أمثل» به معنای برتری در چیزی شبیه به خود است (همان؛ ج ۱۱ ص ۲۳ - ۲۸) به زعم فرعونیان؛ قصد موسی و هارون (مانع) با سحرشان، «قدرت و استیلاء یافتن» (بیضاوی؛ ج ۴ ص ۳۱) بر سرزمین بنی اسرائیل و منحرف کردن مردم (یذها ب) از آیین برتر و مسیر درست زندگی (طریقه المثلی) است. «عرب به فرد فاضل و خردمند که الگو یا برگزیده قوم بوده «طریقه القوم» می گفته است.» (اندلسی؛ ج ۷ ص ۳۵۱). از طرفی با طرحواره حجمی «خروج + من» (یخرجاکم من ارضکم) خواسته برساند که آنها در سرزمین بنی اسرائیل ریشه دارند و این آیین، دین آباء و اجدادیشان است.

طرحواره توانایی و رفع مانع: «فَاسْتَجِيبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مَثَلَهُمْ مَعَهُمْ...»

پس (دعای) او را اجابت کردیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم، و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطا کردیم. انبیاء: ۸۳

در این آیه، «ضُرٌّ» به معنای انواع بلا و گرفتاری است که ایوب (ع) در طول زندگی بدان دچار شد. و فعل «کشف» یعنی برداشتن حجاب یا پوشش و کنارزدن لباس است. (مصطفوی؛ ج ۱۰ ص ۶۵) ضُر حجاب و مانع تصور شده. خداوند در این آیه از موضع قدرت و توانایی (طرحواره توانایی) اجابت می کند و موانع را کنار می زند و... مقصود خداوند از برداشتن ضُر و رفع موانع از مسیر، دیدن حقیقتی بوده که پشت این مصیبتها دامنگیر ایوب شده و آن حقیقت سنجش میزان صبر و اخلاص ایوب و پالایش روح او و هموار کردن راه ایوب برای

مفاهیم عقلی و معیار سنجش قلت و کثرت یا شدت و ضعف چیزی در نظر می گیرد. (اسرار البلاغه؛ ۱۳۹۶: ۴۸)

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» و هرکس کارهای شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد پس نه از سستی می هراسد و نه از کاسته شدن (حقش). طه: ۱۱۲

تئوین ظلما و هضما نشانه قلت و با من تبعيض (من الصالحات) متناسب است. مفهوم انتزاعی عدالت پروردگار با رابطه تضاد عمودی میان دو واژه معطوف ظلما و هضما و تکرار حرف تاکید «لا» تصویرسازی شده است. «ظلم» به معنای از حدگذشتن و «هضم» نوعی نقصان و فرو گذاشتن برای امور مادی است که میزان ثواب و عقاب اعمال در روز قیامت بر اساس عدالت را مفهوم سازی کرده است. پاداش به میزان است زیاد و کم نمی شود و هرکس بنا به استحقاق خود پاداش و کیفر داده خواهد شد ولو کم باشد.

«و زكريا إذ نادى ربه ربه لا تدرنى فردا...» *فاستجبنا له و وهبنا له يحيى و أصلحنا له زوجته إنهم كانوا يسارعون فى الخيرات و يدعوننا رغبا و رهبا...»

و زکریا را (یادکن) آنگاه که پروردگارش را فرا خواند: پروردگارا مرا تنها رها نکن... * پس او را اجابت کردیم و یحیی را بدو بخشیدیم و (نازایی) همسرش را اصلاح کردیم براستی آنها در کارهای خیر پیشقدم بودند و با بیم و امید ما را می خواندند... انبیاء: ۹۰-۸۹

در این آیه شاهد چند طرحواره هستیم. طرحواره توازن (تعادل) مصداق عینی «هر چه بکاری، درو می کنی» می باشد.

طرحواره توازن: ندا دادن و طلب فرزند = اجابت دعا و دادن زن و فرزند

فعل يسارعون: ترسیم گر حرکت در مسیر (طرحواره حرکتی)

خانواده زکریا: مسافران مقصد نهایی: جلب رضایت خدا

ادامه مسیر و رسیدن به مقصد (خیر مطلق) است چرا که پس از رفع مانع، «خانواده و خویشاوندانش...» (آئیناه...) را برای ادامه مسیر با وی همراه می کند.

طرحواره اجبار: «...فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» طه: ۱۱۷
 زنهار که شما را از بهشت به در نکند که به مشقت افتی
 «... و عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» و آدم از پروردگارش سرپیچی کرد پس بیراهه رفت. طه: ۱۲۱

در این دو آیه فعل نهی «لَا يُخْرِجَنَّكُمَا» دلالت بر اجبار و زور از طرف عاملی نیرومند دارد که منظور وسوسه های شیطان است که در صورت اخراج از بهشت نتیجه ای جز شقاوت ندارد. و در آیه بعد، عامل گمراه شدن انسان، عصیان ورزیدن و مخالفت با پروردگار است. عامل و معمول (سبب و مسبب) می تواند طرحواره ای از نوع اجبار قلمداد شود.

طرحواره مقاومت: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ آلِهَةٍ قُلُوبًا لَهُمْ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَهُمْ يُعْرَضُونَ» آیا به جای او خدایانی برای خود گرفته اند؟ بگو: «برهانتان را بیاورید.» این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده. [نه!] بلکه بیشترشان حق را نمی شناسند و در نتیجه از آن رویگردانند. انبیاء: ۲۴

واژه «أعرض» مشتق از «عرض: بپهلوی» به معنای پشت کردن است. (ابن منظور: ج ۷ ص ۱۷۲) عدم آگاهی و توجه به حقیقت و براهین الهی، عامل اعراض مردم از خدا می شود. این طرحواره را می توان در رده مقاومت از طرحواره نیرو بشمار آورد.

۴-۵ طرحواره تعادل (توازن):

تجربه انسان از تعادل میان اشیاء در محیط طبیعی طرحواره ای حسی برای مفاهیمی با همان ویژگی در ذهن تصویرسازی می کند. نمونه عینی تعادل «ترازو و دو کفه آن و همتراز شدن جرم اجسام بر محور ترازو» است که جرجانی در استعاره محسوس برای معقول، ویژگی استقامت و ثابت نگهداشتن آن را برای

«فی الخیرات» (طرحواره ای حجمی)؛ خیرات ظرفی بزرگ است. خانواده زکریا برای فرو رفتن در آن شتاب می کنند.

۵-۵ طرحواره موجودیت (شیء):

انسان با مشاهده شکل، مقدار، بو، جنس و مزه ... اشیاء، طرحواره ای در ذهن ثبت می کند و همین ویژگی را برای مفاهیم انتزاعی در نظر می گیرد. جرجانی ویژگی اشیاء را برای مبالغه در مدح / تحقیر و کامل / نقصان صفت در نظر می گیرد. (جرجانی؛ همان: ۵۴) خداوند از ویژگی کوچک بودن دانه خردل برای تفهیم عدالت در آیه ۴۷ سوره انبیاء استفاده می کند: «و نَضَعُ موازینَ القسطِ لیومِ القیامَةِ فلا تُظَلَمُ نفسٌ شیئاً و إنَّ کَانَ مثقالَ حَبَّةٍ مِن خَرْدَلٍ أَتینا بها و کَفَى بنا حاسِبینَ»

و ترازوهای عدالت و داد را در روز رستاخیز می نهمیم پس هیچ کس در چیزی ستم نمی بیند اگر چه به اندازه دانه خردلی باشد، آن را به حساب آورده و کافی است که ما حسابرس باشیم.

مفهوم ذهنی عدالت بخوبی با عبارت «لَا تُظَلَمُ نفسٌ شیئاً» و «مثقال حبه من خردل» تصویرسازی شده است اگر چه در ابتدای آیه از موازین القسط و ویژگی تعادل در معامله با ترازو یاد می کند. حسابرسی دقیق اعمال بر اساس ترازوی عدالت است به کسی ظلم نمی شود ولو کم باشد. عمل کم و ناچیز با وزن دانه خردل (طرحواره موجودیت=شیء) که مثال عینی کوچک و ناچیز بودن است؛ مفهوم سازی شده است.

«أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشرونَ» آیا برای خود خدایانی از زمین برگزیدند که آنها (مردگان) را زنده می کنند؟

انبیاء: ۲۱

منظور از ترکیب «آلهة من الارض» انتخاب خدایان متعددی است که از جنس زمین و مواد ساخته شده اند: خاک، فلزات، چوب؛ سنگ و ... تا مفهوم نفی شرک و فانی بودن موجودات زمینی را برساند از آنکه چیزی که دست سازه خود انسان و از جنس زمین باشد همچون دیگر موجودات زمینی محکوم به فنا است. (طباطبایی ج ۱۴ ص ۳۷۳) بهمین خاطر ارزش عبادت کردن

ندارند. نکته مهم اینست که مشرکان منکر بحث معاد و زنده شدن و حیات مجدد نبودند بلکه معتقد بودند «غیر از خداوند، خدایانی دارند که آنها را مجدد زنده و به دنیا برگرداند، لذا لازم نیست از خدا بترسند و از پیامبرش اطاعت کنند». (همان ص ۳۷۲)

«...أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

همانا زمین را بندگان صالح من به ارث می برند. انبیاء: ۱۰۵
«الْأَرْضُ» بعنوان مال و ثروت دنیوی با ویژگی به ارث بردن توسط وارثان اموات ترسیم شده است.

«و احلل عُقْدَةً مِن لسانی» و گره از زبانم بگشا. طه: ۲۷

"عقده" در لغت به معنای گره برای بستن و جمع کردن چیزی با طناب است. متضاد آن «حل» است. از ویژگیهای اشیاء مانند طناب یا پارچه پیچیده شدن و گره خوردن و سپس بازکردن است. در این آیه این ویژگی برای زبان و گرفتگی آن تصویرسازی شده و رسا و روان بودن و فصاحت کلام را با «حل عقده» مفهوم سازی کرده است.

۵-۶ طرحواره پیوستگی / اتحاد / تطبیق: انسان از تجربه زندگی اجتماعی خود و حیوانات و ارتباط و پیوستگی عینی میان اعضا و پدیده های دیگر، طرحواره ای از نوع اتحاد در ذهن ایجاد می کند. خداوند از این تجربه عینی برای ترسیم مفهوم اتحاد امت دینی استفاده می کند:

«و تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلینا راجِعُونَ» (ولی) دینشان را میان خود پاره پاره کردند. همه به سوی ما بازمی گردند. انبیاء: ۹۳

افراد «امر» (دین یکتاپرستی) بیانگر واحد بودن دین خدا و واژه «کل» بیانگر تشکیل امت واحده توسط پیامبران است از آنکه بصورت یک کل واحد به سوی خدا رجعت می کنند. «تقطع از ریشه قطع»، دلالت حسی بر انفصال و تکه تکه شدن اشیاء سخت و منسجم با ابزار تیز و برنده دارد که فقط در همین آیه با واژه «امر» (مفهوم ذهنی و غیر مادی: دین یکتاپرستی)، همراه شده است. خداوند چند دستگی و تفرقه میان امت ناشی از تعدد

ادیان را با طرحواره حسی و مشاهده تجربی به چیزی قطعه قطعه شده تصویرسازی کرده که هریک تکه ای از آن برداشتند، در صورتی که هیچ فایده ای به تنهایی بر آن تکه مترتب نیست» (علامه طباطبائی؛ همان: ج ۱۴ ص ۴۵۷)

«فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوا صَفًّا وَقَدْ أَلْحَ الْأَيُّومَ مَنْ اسْتَعَلَى»

پس نیرنگ خود را جمع آورید سپس به صف پیش آید که بی تردید امروز هر که فایق آید رستگار می شود. طه: ۶۴

استعلی از ماده «علو» بر رفعت مقام دلالت دارد که طرحواره ای از نوع پیروز بالا- بازنده پایین را مفهوم سازی کرده است.

واژه «کید» بصورت اسم جنس همه گونه نیرنگ را در بر می گیرد. این کلمه با واژه «صف» که به یک مجموعه واحد اشاره دارد طرحواره ای از نوع اتحاد «توده» را ایجاد کرده است.

طرحواره تطبیق: انسان از مشاهده شباهت میان اشیاء و پدیده های طبیعی که اصالتا حسی است طرحی در ذهن ذخیره می کند و آن را برای مفاهیم ذهنی شبیه سازی می کند. در اصل مطابقت نگاشتهای استعاری ساخت شناختی حوزه مقصد را حفظ می کند به گونه ای که با ساخت درونی حوزه مبدأ همسان باشد. نمونه ای از آن در آیات زیر به چشم می خورد:

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَنَّعًا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» و زهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است. طه: ۱۳۱

فعل «لَا تَمُدَّنَّ» از مصدر «مُدَّ» (دراز کردن- کشیدن)؛ بر تمایل قلبی برای درازکردن دست برای گرفتن چیزی زیبا و دلپسند دلالت دارد. «ابن عاشور، ج ۱۶ ص ۲۰۶) این واژه با واژگان «متاع، أزواج، زهرة» که تداعی کننده اشیاء مادی دارای جذابیت ظاهری و زودگذر به صورت محسوس بصری هستند متناسب است. تصویر حسی- حرکتی (مدّ إلی) برای تجسم حوزه

مقصد یعنی دستیابی به خواهشهای نفسانی است. چون به جای واژه دست که با «مدّ: دراز کردن یا کشیدن» تناسب دارد، واژه عین را بکار برده تا حالت روانی خواستن را بصورت چشم دوختن در ذهن تداعی کند. کاربرد حرف «فی» بجای «باء» طرحواره ای حجمی از غرق شدن انسان (مظروف) در نعمتهای دنیوی (ظرف گود) و غفلت و بی خبری از احوال پیرامون خود در ذهن ترسیم می کند. مقصود اصلی آیه؛ ترسیم ذهنی عدم بقاء در زندگی دنیوی و جاودانگی سرای اخروی با ایمان و اطاعت از خداست (رزق الله خیر و ابقی). مثال عینی آن شباهت

پر زرق و برق زندگی دنیا و نعمات آن (متاع و ازواج: همسر، مال و فرزندان) به «زهرة: گل» است که در عین جذابیت ظاهری اما زودگذر (پژمردگی) و فانی است از طرفی دیگر با ترکیب اضافی «زهرة الحیاءة الدنیا»- طرحواره جزء و کل- تعلق این جذابیت ظاهری را به زندگی مادی دنیا مفهوم سازی کند.

«إِنَّمَا وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» در حقیقت شما و آنچه جز خدا می پرستید هیزم دوزخید در آن وارد می شوید. انبیاء: ۹۸ در این آیه سه طرحواره اتحاد و حجمی و همسانی مشهود است. بدین معنی که مشرکان و بتهای آنها را بهم پیوند می زند. سپس آنها را بعنوان «حصب» یاد می کند که اسم جنس بوده و از نوع اشیاء زمینی است تا برساند مشرکان و بتهای آنها هم موجوداتی زمینی اند و محکوم به فنا. از طرفی با بکاربردن جهنم و واردون مکانی عمیق را تصویرسازی کرده که آنها از بالا در آن انداخته می شوند. چون واژه «وارد» یعنی چیزی که از بالا توسط نیرویی قوی داخل ظرف گردد.

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ..» بلکه گفتند: خوابهای شوریده است. انبیاء: ۵

خداوند با استفاده از ویژگیهای اشیاء محسوس (حوزه مبدأ) درک ماهیت انتزاعی (حوزه مقصد) را تسهیل کرده است: «کلمه «اضغاث» از ریشه «ضغث»: مُشْتِي از ته مانده گیاهان مختلف

و آمیخته از خشک و تر و بهم چسبیده و نامشخص است. « (اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۷۵/۴) احلام: خوابهایی آشفته و درهم آمیخته بطوری که خوابی از خواب دیگر متمایز نمی شود. ویژگی این خوابها همچون اضغاث است که راست و دروغشان مشخص نیست. هدف مشرکان انکار نبوت پیامبر (ص) و نزول قرآن از جانب خداست. از این رو مفاهیم قرآن را به مُشتی سخنان بهم بافته شده و درهم و برهم، زاییده خواب و توهم پیامبر تعبیر می کنند. زیرا همین پیامبر مانند خود ایشان (هل هذا إلیا بشر مثکم.. آیه: ۳)، انسانی است که دچار اوهام و خوابهای پریشان می شود.

۷-۵ طرحواره فضایی:

نوعی دیگر از نگاهشهای مفهومی، طرحواره های جهتی - فضایی هستند، این نوع طرحواره بیشتر با سمت گیری فضایی ناشی از بدن مندی و موقعیت فیزیکی انسان با پدیده ها و نیز تجربه فرهنگی سروکار دارد (لیکاف و جانسون؛ ۱۳۹۷: ۴-۲۳) از نظر جرجانی؛ حرکت اجسام در جهات «راست به چپ یا برعکس یا به طرف بالا یا جلو...» در یک جهت صورت می گیرد. پیوند بین حرکات همچون شکل آدم خوابیده و نشسته و.. یا تغییر جهات مانند حرکاتی که از پیرامون دایره به سوی مرکز دیده می شود خاص و نادر و نیازمند تأمل است. (اسرارالبلاغه؛ ۱۳۹۶: ۱۴۱-۴) بویژه اگر بین دو چیز مختلف در شکل حرکت شباهت و همگونی ایجاد شود. (همان: ۱۱۸)

قرآن نیز از این تجربه برای عینی سازی بسیاری از مفاهیم انتزاعی استفاده کرده است:

۱-۷-۵ طرحواره بالا و پایین:

مبنای این موقعیت، تجربه فیزیکی - فرهنگی انسان است. این طرحواره؛ حائز سه قلمرو کمیّت (بیشتر بالا-کمتر پایین)، ارزشیابی (خوب بالا- بد پایین) و امتداد (قدرتمند بالا و ضعیف پایین) در استعاره مفهومی است. (قائمی و ذوالفقاری؛ ۱۳۹۵ به نقل از تیلر؛ ۱۳۸۳ ص ۳۲۴) از نظر جانسون تعامل فیزیولوژی

بدن انسان با نیروی جاذبه، معنای بالا- پایین را پدید می آورد. این جنبه از تجربه بدنی طحوارة تصویری بالا- پایین را بوجود می آورد. (قائمی نیا؛ ۱۳۹۰ ص ۵۷) قرآن طحوارة ای با همین ویژگی ترسیم کرده است:

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» آن مهربان بر عرش راست شد. طه: ۵

مفهوم ذهنی «شکوه عظمت و اقتدار و تسلط خداوند بر احوال و تدبیر امور جهان» (طباطبائی؛ ۱۴۱۷: ج ۱۴/۱۶۶) با حرف جر «علی» (استعلاء معنوی و نه مکانی) با همنشینی فعل «استوی» و اسم «العرش» با تکیه بر تجربه «ایستاده بالا و نشسته پایین یا قدرتمند بالا و ضعیف پایین» مفهوم سازی شده است. اگر چه مقصود اصلی، روساخت آیه (استقرار خداوند بر عرش) نیست بلکه لازمه معنا یعنی استیلاء و سیطره کامل خداوند و تدبیر او مد نظر است. «العرش» (در مقابل فرش) با دلالت بر ارتفاع و علو مکان، با خاصیت گستردگی و امتداد بالای سر است و منظور از آن تصور پهنه و عظمت مکان است و در لغت به معنای تختی پایه دار و بلند و مکان استقرار فرمانروایان است. فعل «استوی» نیز در اصل به معنای تمکن تام همراه با تدبیر و اطمینان درونی در یک مکان بدون ضعف و اضطراب و شکست پذیری است. (مصطفوی؛ ج ۵ ص ۲۸۰؛ ج ۸ ص ۸۵) خداوند با تجربه فرهنگی عرب، که فرمانروایان روم و فارس را نشسته بر تخت پادشاهی در اجتماع مردم و ناظر بر امور زیردستان خود می دیدند، مفهوم حاکمیت و استیلا و تدبیر الهی خود بر امور مخلوقات در آسمانها و زمین را در ذهن مفهوم سازی می کند.

«ثُمَّ نَكْسُوا عَلَى رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ» سپس سرافکننده شدند (و گفتند): قطعاً دانسته ای که اینان سخن نمی گویند. انبیاء: ۶۵

بر هم خوردن فیزیک بدن یا سر و ته شدن معنادار است. خداوند تغییر عقیده از صواب به باطل مشرکان را با طحوارة

مکان پشت سر یا مقابلش اشراف یا توجه داشته باشد یا از امور و احوالی که قبل یا بعد از او رخ می دهد، آگاهی و احاطه کامل داشته باشد. وجود حرف عطف «و» بر اشتراک مکانی دلالت دارد.

همین تعبیر در آیه ۳۹ سوره انبیاء با دو ترکیب «وجوههم و ظهورهم» بر مبنای موقعیت عقب و جلو تصویرسازی شده است: «لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وَجْهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»

کاش آنان که کافر شدند می دانستند آنگاه که آتش را نه از چهره هایشان و نه از پشتشان باز نمی توانند داشت، و خود مورد حمایت قرار نمی گیرند (چه حالی خواهند داشت).

مقصود از «وجوههم و ظهورهم» (رو و پشت)؛ تصور ذهنی احاطه جهنمیان با آتش دوزخ و عدم توانایی آنها (لا یكفون) در دفع آن است و یاری رسانی هم نخواهند داشت. فعل «یکفون» + «عن» به معنای «منع و محافظت» است. (ابن منظور؛ ج ۹ ص ۳۰۴) علت ذکر «وجوه» اینست که بارزترین و بارزترین عضو بدن بوده و انسان از بین تمامی اعضای بدن، توجه و مواظبت خاصی نسبت به صورت خود دارد و به محض احساس خطر؛ با کف دست ابتدا آن را در مقابل آسیب ها حفظ می کند.

۳-۷-۵ طرحواره خطی:

«این طرحواره اشیاء را در یک خط تک بعدی بر حسب فاصله فزاینده از یک ناظر می آراند و از لحاظ استعاری در مورد تسلسل زمانی بکار می رود. در این موقعیت، زمان بعنوان ماهیتی در حال حرکت درک می شود و خود استعاره «زمان در حال حرکت است» را ایجاد می کند در مدل شناختی برای مفهوم سازی زمان، دو مدل شخص محور و زمان محور قابل تصور است. مدل زمان محور در موقعیت عقب و جلو قابل تبیین است اما مدل شخص محور در طرحواره خطی جای دارد که به دو

پایین- بالا «نکسوا علی رووسهم» و تجربه فرهنگ عرب مفهوم سازی کرده است: نکست فلاناً علی رأسه: إذا قهرته بالوجه «نکس به معنای بر عکس و وارونه ساختن و سرازیری» (مفردات راغب؛ همان؛ ص ۸۲۴) به این معنا که باطل بالا و حق پایین قرار گرفت چون قبل از اعتراف به حقانیت استدلالات ابراهیم مبنی بر ناتوانی بتها، حکم او را به نفع خود تغییر داده و گفتند وقتی تو از خودت دفاع می کنی نشان می دهد که تو مقصر شکسته شدن بتها هستی» (طباطبائی؛ ج ۱۴ ص ۴۲۶)

«تنزیلاً ممن خلق الأرض و السموات العلی»

نازل شده ای از طرف کسی است که زمین و آسمانها را آفرید. طه: ۴

واژه «العلی و السموات» به خوبی طرحواره بالا-پایین را ترسیم می کند موقعیت بدن ما نسبت به آسمان پایین و آسمان بالای سر ماست.

از سویی دیگر با واژه تنزیلاً طرحواره ای حرکتی از بالا به پایین را ترسیم می کند. مبدأ نزول: خالق آسمانها و زمین است. قرآن (عطف به آیه قبل) از جانب خدا نازل شده و مقصد آن مردم اند.

۲-۷-۵ طرحواره عقب و جلو:

این نوع طرحواره محصول مشاهده حسی و موقعیت مکانی انسان نسبت به اشیاء است. قرآن با این تجربه حسی انسان مفاهیم عقلی- انتزاعی را تصویرسازی می کند:

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»

آنچه را آنان پیش رو دارند و آنچه را که پشت سر گذاشته اند او می داند، حال آنکه آنان دانشی نسبت به آن ندارند. طه: ۱۱۰

طرحواره عقب و جلو نهفته در دو ترکیب «بین ایدیههم و خلفهم» ترسیم گر اشراف کامل و احاطه خداوند نسبت به ظاهرات و خفیات کائنات و امور دنیوی و آخروی و گذشته و آینده مخلوقات در ذهن است. از آنکه بشر نمی تواند در آن واحد بر

دسته زمان متحرک و ناظر متحرک تقسیم می شود. (قائمی و ذوالفقاری؛ ۱۳۹۵: ۱۷)

مُدل زمان متحرک: در این مدل ناظر بصورت ثابت و زمان نسبت به وی در حال حرکت است. در واقع الگوی حرکت زمان به گونه ای مفهوم سازی می شود که گویی می تواند حرکت کند و به ما نزدیک شود. (همان، همانجا) این طرحواره در قرآن بیشتر برای ترسیم فرارسیدن زمان مرگ و قطعی بودن روز معاد بکار رفته است. مؤید این گفته کاربرد فعل «اقترب» در نمونه زیر است:

«اقترب للناس حسابُهُم وهم في غفلةٍ عنها مِعْرَضُونَ» : برای مردم حسابشان نزدیک شده است و آنان در بی خبری و غفلت از آن روی گرداندند. انبیاء: ۲

«و اقترب الوعدُ الحقُّ فإذا هي شاخصةٌ أبصارُ الذين كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» و وعده حق نزدیک شود، آنگاه چشمان کسانی که کافر شدند، از تعجب باز مانده و فریاد خواهند کشید که وای بر ما از این روز، سخت غافل و بی خبر بودیم، بلکه ستمکار بودیم. انبیاء: ۹۷

در این دو آیه مفهوم نزدیک بودن زمان حسابرسی و زمان وعده حق (معاد) بصورت شخص محور عینی سازی شده است. فعل «اقترب» بر فاصله بسیار نزدیک و حرکت آرام و رو به جلو دلالت دارد، زمان همچون شخصی در کمین نشسته است که از غفلت و بی خبری مردم استفاده کرده و به آنها شبیخون می زند. این غفلت با به سبب غرق شدن مردم در نعمات دنیوی و نیاندیشیدن به عاقبت اعمال و بی توجهی به روز حسابرسی و مرگ و حوادث پیرامون او است که با طرحواره حجمی (حرف «فی») مفهوم سازی شده است.

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ...» در حقیقت قیامت فرا رسنده است. طه: ۱۵
در این آیه نیز زمان قیامت چون شخصی تصور شده که در حال آمدن است.

مدل ناظر متحرک: در این مدل، زمان چون مکان و شخص ثابت تلقی می شود و ناظر به سوی آن در حرکت است و در نهایت به این زمان [نقطه پایان] خواهد رسید. (قائمی و ذوالفقاری، همانجا) که در سوره طه و انبیاء یافت نشد.
۴-۷-۵ طرحواره دور - نزدیک:

این موقعیت از مشاهده فاصله اشیاء با هم یا پدیده ها به انسان یا ادراک حسّی است:

« فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ » پس چون عذاب ما را احساس کردند، به ناگاه از آن می گریختند. انبیاء: ۱۲

واژه «احسّ» نوعی ادراک حسّی از برخورد با اشیاء است که بر فاصله نزدیک دلالت دارد. «بأس» بر شدت درد و عذاب یا سختی دلالت دارد. «ركض» نوعی دویدن اسب است وقتی که راکب با زدن ضربه آرام به پهلوی حیوان، او را به سرعت بیشتر ترغیب می کند. (ابن عاشور؛ ج ۱۷: ص ۱۸) نزدیک شدن عذاب به کافران با فعل «احسّ» تصویرسازی شده چرا که حواس مستلزم نزدیکی بسیار به اشیاء هستند. از طرفی با حرف «من» منبع خطر و سرعت دور شدن کافران از آن همانند چهارپایانی است که با احساس خطر، ناگهان (إذا فجائیه) از ترس رم کرده و به سرعت می دونند.

۵-۷-۵ طرحواره مرکز و حاشیه:

این طرحواره نشأت گرفته از تصور و تجربه بدن انسان از مرکز و اشیاء پیرامون او در ذهن است. (توکل نیا و حسومی؛ ۱۳۹۵: ۱۴) که نمونه ای از آن برای مفهوم سازی قدرت خداوند و ناتوانی خدایان مشرکان در زنده کردن و به تعویق انداختن مرگ ارائه شده است:

« بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ »

[نه] بلکه اینها و پدرانشان را برخوردار کردیم تا عمرشان به درازا کشید. آیا نمی بینند که ما می آییم و زمین را از جوانب آن فرو می کاهیم؟ آیا باز هم آنها پیروزند؟ انبیاء: ۴۴

۷-۷-۵ طرحواره سطح:

تجربه فیزیکی انسان نسبت به سطوحی چون کف، سقف و... که دارای دو بُعد هستند عامل کاربرد این طرحواره در مفهوم سازی ذهنی است: (توکل نیا و حسومی؛ همان: ۶۴)

« وجعلنا السماء سقفاً محفوظاً و هم عن آياتها معرضون » و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم در حالی که آنان از نشانه های آن اعراض می کنند. انبیاء: ۳۲

خداوند با توجه به تجربه حسی انسان از سطوح دو بُعدی در محیط پیرامونی خود همچون سقف خانه که بر روی دیوار و ستونها نصب و نگهداشته می شود و برای ساکنان خانه ایجاد امنیت می کند، وجود آسمان را سقفی محافظ برای زمین در برابر خطر ریزش اجرام و اشعه مضر آفتاب مفهوم سازی می کند.

پس از بررسی انواع طرحواره های موجود در سوره طه و انبیاء؛ نتایج زیر بدست آمد:

انواع طرحواره های سوره طه:

نیرو	حرکتی	حجمی	فضا	شیء موجودیت	اتحاد	توازن
۳۰	۱۲	۱۱	۱۷	۴	۸	۷

انواع طرحواره های سوره انبیاء:

نیرو	حرکتی	حجمی	فضا	شیء / موجودیت	اتحاد	توازن
۳۸	۱۲	۱۲	۱۴	۶	۱۰	۸

۶- نتیجه گیری

بررسی و تحلیل مجموع طرحواره های تصویری در سوره طه و انبیاء قرآن نشان می دهد که زبان شناسی شناختی بویژه طرحواره های تصویری می تواند گام مؤثری جهت زیباشناسی متون مذهبی - ادبی و چگونگی انتقال معنا بویژه در قرآن باشد.

در این آیه زمین بخاطر فواید و اهمیت آن در سرگذشت بشر، بعنوان نقطه مرکزی مکان مورد توجه قرار گرفته است که هربار دلیل حوادث و گذر زمان و استفاده های مکرر موجودات از آب و خاک و... دستخوش زوال و کاهش عمر می شود. این کاهش با طرحواره حاشیه ای با واژه «اطراف» به معنای نواحی یا گوشه های زمین تصویرسازی شده است. تا برساند که حیات یا ممت مخلوقات همگی در ید قدرت خداست و طولانی یا کم شدن عمر هم به اراده اوست.

« و له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری » آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه میان آنها و هرچه زیر زمین است همگی از آن اوست. طه: ۶

خداوند با طرحواره «بین» فضای مرکزی (جو) و آسمانها و زمین بعنوان اطراف و موجودات زیر زمین (پرندگان - موجودات زمینی - موجودات دریایی) وحدانیت و گستردگی جهان خلقت را برای مردم تصویرسازی کرده است.

۶-۷-۵ طرحواره راست - چپ:

عامل شکل گیری این طرحواره، موقعیت اشیاء در جهت راست و چپ انسان یا عضوهای بدن است، که می تواند در مفهوم انتزاعی بکار رود:

« و ما تلک بیمینک یا موسی » و ای موسی در دست راست چه داری؟ طه: ۱۷ واژه «بیمین» در اصل از ماده «یمن» یعنی برکت و خیر بسیار گرفته شده و اگر به معنای دست راست باشد بر قوت و قدرت بسیار در انجام فعالیت دلالت دارد. (مصطفوی، ج ۱۴ ص ۲۷۰) هدف خداوند از اشاره به «بیمین» (دست راست) متوجه کردن موسی به قدرت و برکت و فواید بسیار عصا در مقابله با ساحران فرعون است که چگونه همین تکه چوب بعنوان ابزار چوپانی و تکیه دادن (هی عصای اتوکوا علیها و اهش بها...: آیه ۱۸) می تواند به ماری بزرگ تبدیل شده و سحر جادوگران را ببلعد چرا که موسی از سحر جادوگران فرعون ترسیده بود.

مشکلات آنها از جمله کافران و معاندین در دعوت و هدایت مردم به سوی خدا و فرارسیدن روز قیامت و مفهوم سازی قدرت و حاکمیت مطلق خداوند ارتباط داشته باشد.

کتابنامه:

*قرآن کریم

ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحرير و التئوير. بی جا. بی تا

ابوعبیده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱ق). مجاز القرآن. تح: محمد فؤاد سزگین. قاهره: مکتبه الخانجی. لا ط

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الصادر. الطبعة الثانية

ابوعطیه اندلسی، عبدالحق. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. تح: عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دارالکتب العلمیة. چاپ اول

ابو دیب، کمال. (۱۳۹۴). صور خیال در نظریه جرجانی. ترجمه فرهاد ساسانی و فرزانه سجودی. تهران: نشر علم. چاپ اول

اندلسی، ابو حیان. (۱۴۲۰). البحر المحيط فی التفسیر. تح: محمد جمیل صدقی. بیروت: دارالفکر

بیضاوی، عبدالله. (۱۴۱۸). انوار التنزیل و اسرار التاویل. تح: محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث. چاپ اول

الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۱۲ق). اسرار البلاغه. تحقیق محمود محمد شاکر. القاهرة: المکتبه الخانجی. الطبعة الأولى

جرجانی، (۱۳۹۶). اسرار البلاغه. ترجمه د. جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ ششم

راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۴). درآمدی بر زیان‌شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم. تهران: انتشارات سمت. چاپ پنجم

قرآن با توجه به تجربیات انسان در زمینه فرهنگ، اجتماع و محیط طبیعی و تعاملات روزمره او با پدیده‌ها بسیاری از مفاهیم انتزاعی را مفهوم سازی کرده است. طرحواره‌های قرآنی پیچیده و تلفیقی از طرحواره‌هاست. کلمات خاص و حروف اضافه و گروه اسمی نقش اصلی را در مفهوم سازی طرحواره ای ایفا می کنند. هدایت انسان در طی زندگی از دنیا تا آخرت و رجعت آدمیان را بصورت طرحواره حرکتی؛ از طرحواره حجمی برای نشان دادن حالات درونی و خصوصیات انسان از جمله خشم و... و فضای جهنم، و ترسیم نعمات دنیوی، عذاب اخروی؛ روز قیامت و احوال مردم در آن روز، قدرت و مقام والا و ذلت و ضعیف بودن؛ مخلوقات زمینی و آسمانی ... و ترسیم گذشته و آینده را با طرحواره فضایی؛ موانعی که سد راه پیامبران برای هدایت انسان و نیز موانعی که موجب شقاوت، گمراهی انسان از مسیر حق و ... می شوند را با طرحواره نیرو نشان می دهد ضمن اینکه از طرحواره اجبار و توانمندی برای ترسیم قدرت و عظمت خود برای رساندن انسان به سعادت و کمال بهره می گیرد. طرحواره توازن را برای مفهوم عدالت و تعادل میان مخلوقات الهی بکار می برد. از اتحاد برای انسجام و وحدت امت و دین و هماهنگی میان آفریده ها و اتصال پیامبران به خدا بهره می برد. از بررسی آماری مجموع طرحواره های سوره طه و انبیاء مشخص گردید، بیشترین مفهوم سازی در سوره طه و انبیاء با طرحواره قدرت/نیرو و کمترین مربوط به طرحواره شیء است که می تواند با مضمون دو سوره مبنی بر رابطه خدا با پیامبران و رفع مشکلات آنها از جمله کافران و معاندین در دعوت و هدایت مردم به سوی خدا و فرارسیدن روز قیامت و مفهوم سازی قدرت و حاکمیت مطلق خداوند ارتباط داشته باشد. از بررسی آماری مجموع طرحواره های سوره طه و انبیاء مشخص گردید، بیشترین مفهوم سازی در سوره طه و انبیاء با طرحواره قدرت/نیرو و کمترین مربوط به طرحواره شیء است که می تواند با مضمون دو سوره مبنی بر رابطه خدا با پیامبران و رفع

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

نیشابوری، نظام الدین محمد بن حسن. (۱۴۱۶). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بی جا

د.نهر، هادی. (۲۰۰۸م). علم الدلالة التطبيقی فی التراث العربی. عمان، إربد: عالم الکتب الحدیث. الطبعة الأولى
پایان نامه:

النوری الخرشه، احمد غالب. (۲۰۰۸م). اسلوب الإنزیح فی النص القرآن. جامعة مؤته

مقالات اینترنتی فارسی:

صفوی، کوروش. بحثی درباره طرحهای تصویری از دیدگاه معناشناسی شناختی. نامه فرهنگستان. تابستان ۱۳۸۲. دوره ۶. ش ۲۱: ص ۸۵-۶۵

مهدی عابدینی جزینی و همکاران. بررسی طرحواره های تصویری عذاب در قرآن از منظر زبانشناسی شناختی. مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث. پاییز ۹۷. ش ۳۹: ص ۱۵۷-

۱۲۷

مرتضی قائمی و اختر ذوالفقاری. طرحواره های تصویری در حوزه سفر زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن. دوره ۴ ش ۳. پاییز ۹۵: ص ۱-۲۲

فاطمه دریس و همکاران. بررسی کاربست طرحواره های تصویری جانسون در قرآن کریم با تکیه بر اشاره های تربیتی و آموزه های اخلاقی در کلام وحی. مجله آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث. پاییز و زمستان ۹۵: ص ۷۶-۵۹

راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تح صفوان عدنان داوودی. بیروت، دمشق: دارالعلم، دارالشامیه. چاپ اول

طباطبائی، سید محمد حسن. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی جامعه مدرسین قم. چاپ پنجم
صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر. (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)

العدل، سید عبدالمطلب. (۱۳۸۸). هیروگلیف در قرآن. ترجمه د. حامد صدقی، د. حبیب الله عباسی. تهران: انتشارات سخن

عثمان الحمدانی، ایاد عبدالودود. (۲۰۰۴). التصوير المجازی أنماطه و دلالاته فی مشاهد القیامة. عراق، بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامة. الطبعة الأولى

فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). ترجمه قرآن. تهران: دار القرآن الکریم. چاپ اول

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیة. چاپ ششم

لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک. (۱۳۹۴). استعاره هایی که با آنها زندگی می کنیم. ت: هاجر آقا ابراهیمی. تهران: نشر علم. چاپ اول

..... (۱۳۹۷). (به پیوست مقاله
معاصر استعاره). ت: جهانشاه میرزاییگی. تهران: نشر آگاه. چاپ اول ویراست دوم

د. محمد داوود، محمد. (۲۰۰۲). القرآن الکریم و تفاعل المعانی و... ج ۲. قاهره: دارالغریب

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة. چاپ اول

مریم توکل نیا و ولی الله حسومی. بررسی طرحواره های تصویری حرف "فی" در قرآن با تکیه بر نظریه جانسون در معنی شناسی شناختی. دو فصلنامه تفسیر پژوهی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. بهار و تابستان ۹۵. دوره ۳ ش ۵: ص ۴۶-۸۰

Evans, V & M. Green (2006). Cognitive linguistics an Introduction. Edinburgh university prees Ltd.

Johnson, M. (1987). The Body in the mind. The Bodily Basis of meaning, Imagination and Reason. Chicago: University of Chicago Press

حسن مقیاسی. نقد و بررسی طرحواره های تصویری قرآن در نهج البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه دانشگاه بوعلی سینا همدان. تابستان ۹۵. دوره ۴ ش ۱۴: ص ۶۸-۹۵

عالیه کرد زعفرانلو و فائقه ابراهیم. بررسی طرحواره های تصویری جانسون در آیات توصیف کننده بهشت و جهنم در چارچوب معناشناسی شناختی. فصلنامه ذهن. پاییز ۹۸ ش ۷۹:

۱۱۹-۱۵۲

